

بخش اول:

مقدمه

استناد فرایندی ذهنی و فرهنگی (گارفیلد^۱، ۱۹۹۶، ص ۴۴۹) و در عین حال عملی اجتماعی است (نیکولایسن^۲، ۲۰۰۳). فهرست منابع مورد استناد نیز از مهم‌ترین اجزاء همه آثار تحقیقی و تألیفی است (ریز^۳، ۲۰۰۱). زایمن^۴ معتقد است که مقاله علمی به‌تنهایی وجود ندارد بلکه ساخته و پرداخته متون آن موضوع است (نقل در عصاره، ۱۳۷۷، ص ۳۴). وی با ارائه شواهدی به‌سرشت جمعی^۵ مقالات علمی و پژوهشی اشاره دارد و عنوان می‌کند که در وادی علم و تحقیق هیچ اثری قائم به‌ذات نیست و هر مقاله در حلقه متون موضوعی پیش از خود محصور است (مک اینیس^۶، سیمز^۷، ۱۹۸۸، ص ۲۴۱). گارفیلد نیز عنوان کرده است که هر جمله یک مقاله که به‌بررسی متون می‌پردازد، با یک استناد پشتیبانی می‌شود (نقل در عصاره، ۱۳۷۷، ص ۳۴). در شیوه‌نامه شیکاگو^۸ (دانشگاه شیکاگو^۹، ۱۹۹۳) نیز آمده است: هر اثری که داستان یا گزارش مبتنی بر تجربه‌های شخصی فرد نباشد، حداقل متکی بر بخشی از یک یا چند منبع است؛ لذا همان‌طور که قانون حق مؤلف حکم می‌کند اخلاقیات نیز می‌پسندد که مؤلفان و محققان به‌نحو مقتضی به‌معرفی منابع و مستندات^۹ بپردازند که در پی‌ریزی اثر تألیفی یا تحقیقی آنان نقش ایفا کرده‌اند.

-
1. Garfield
 2. Nicolaisen
 3. Reys
 4. Ziman
 5. Collective Nature
 6. McInnis
 7. Symes
 8. The Chicago Manual of Style
 9. University of Chicago Press

تعریف استناد

واژه استناد در فرهنگ معین (۱۳۷۱، ص ۲۶۰) پشت دادن، پشت نهادن به‌سوی چیزی، پناه به‌کسی دادن، پناه به‌کسی بردن، نسبت کردن بر، و چیزی را سند قرار دادن تعریف شده است. استناد کردن نیز، پشت به‌چیزی دادن، تکیه به‌چیزی کردن، آیه یا حدیث یا سخنی و مانند آن را سند قرار دادن و بدان تمسک جستن، تعریف شده است.

در لغت‌نامه دهخدا (۱۳۷۷، ذیل واژه) این واژه پشت به‌چیزی واگذاشتن، پناه به‌کسی دادن و پناه به‌کسی بردن، پشت به‌چیزی بازدادن، پشت بازنهادن به‌سوی چیزی، استناد کردن به‌چیزی، آن را سند آوردن، استناد کردن به‌آینی یا حدیثی یا گفته‌ای و غیره تعریف شده است. در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱، ص ۳۹۰)، استناد به‌معنای مدرک و ملاک قراردادن چیزی و آن را پشتوانه عمل یا گفته خود کردن، آمده است.

در واژه‌نامه آکسفورد^۱ (۲۰۰۳)، در برابر مصدر استناد کردن^۱ چنین آمده است: ذکر مطلبی به‌عنوان دلیل، مثال، یا به‌منظور حمایت از آنچه بیان شده است، بیان یا نوشتن کلمات یک کتاب، نویسنده، و غیره، احضار کردن کسی برای حضور در یک دادگاه حقوقی، اشاره افتخارآمیز، رسمی، یا ملی به‌برخی افراد که استحقاق سپاس مخصوص دارند.

در واژه‌نامه کمبریج^۲ (۲۰۰۳) نیز برای استناد کردن، تعاریف زیر ارائه شده است: تجلیل همگانی از نیروهای مسلح به‌دلیل شجاعت شان، اشاره کردن به‌برخی مطالب، به‌عنوان سند و گواه یک نظریه، یا به‌عنوان دلیلی بر رخداد برخی مسائل، و همین‌طور بیان یا نوشتن سخنانی که از یک نویسنده یا اثر نوشتاری خاص اقتباس شده است.

در فرهنگ مریام-وبستر^۳ (۲۰۰۳) نیز معانی زیر برای استناد کردن ارائه شده است: فراخواندن رسمی و آمرانه برای حضور در یک دادگاه، نقل قول کردن برای ارائه یک مثال، تأیید اعتبار، یا ارائه برهان، عطف کردن به، نام بردن افتخارآمیز و رسمی از کسی به‌منظور تحسین و ستایش.

آمریکن هریج^۴ (۲۰۰۰) نیز این تعاریف را برای استناد کردن آورده است: نقل کردن

1. Oxford Advanced Learner's Dictionary

2. Cite

3. Cambridge Advanced Learner's Dictionary

4. Merriam-Webster

5. The American Heritage Dictionary of the English Language

استناد در غرب

درک دو سولاپرایس، صاحب نظر در تاریخ علم، خاطرنشان می‌سازد که انگاره نوین ارجاعات به آثار پیشین از حدود ۱۸۵۰ م. در مجلات علمی ظاهر شده است. حقیقی (۱۳۸۱، صص ۲۱۷-۲۱۸) ضمن بیان این مطلب عنوان می‌کند که نظر درک در سولاپرایس از این جهت که استناد در مجلات علمی از این زمان به صورت روشمندی ارائه شده‌اند می‌تواند قابل قبول باشد، چه شواهد موجود حاکی از آن است که پیشینیان به ضرورت درج استنادها واقف بوده و به سلیقه و شیوه خاص خود به آثار پیشگامان استناد می‌کرده‌اند. به عنوان مثال هرودت (قرن ۵ ق. م.) در کتاب تاریخ خود به بیٹی از اودیسه هومر استناد کرده است. پلیسی (۲۳-۷۹ م.) در مجموعه تاریخ طبیعی خود - مشتمل بر ۳۷ کتاب در ۱۰ مجلد - مآخذی را که از آنها در تألیف اثر بهره گرفته است صادقانه نام می‌برد. کتاب اول وی در واقع مندرجات ۲۶ جلد بعدی را نشان می‌دهد، و در پی مندرجات هر کتاب فهرست اسامی نویسندگان پیشین که آثارشان مآخذ کار وی بوده ارائه شده است. افزون بر آن، در متن اثر حجم خود هر جا که لازم بوده به مآخذ مورد استفاده خویش اشاره کرده است.

مک اینس^۱ و سیمز^۲ (۱۹۸۸) نیز معتقدند که مفهوم و کارکرد استنادهای کتابشناختی در طول زمان تغییر کرده است. آنها برای بررسی تاریخی اسنادها آن را با انواع سه‌گانه منش‌های شخصیتی ریزمن^۳ مطابقت داده‌اند که در مقاله «دیوید ریزمن و مفهوم استناد کتابشناختی»^۴ آمده است.

دیوید ریزمن و مفهوم استناد کتابشناختی

دیوید ریزمن جامعه‌شناس دانشگاه هاروارد در کتاب «اجتماع غریب»^۵ خود عنوان کرده است که از نظر تاریخی در تمدن غرب، بیشتر افراد بشر در سه نوع منش^۶ خاص (شامل منش

1. McInnis

2. Dal Symes

3. Riesman

4. David Riesman and the Concept of Bibliographic Citation

5. The Lonely Crowd

6. ریزمن، منش را به‌صورت اجزاء نظام‌های رفتاری و اعتقادی فرد تعریف می‌کند که ساختارها و رخسارهای وی را شکل می‌دهند.

معطوف به عرف، معطوف به درون، و معطوف به غیر^۱ تکامل یافته‌اند.

ریزن عنوان می‌کند که افراد با منش معطوف به عرف، مطابق هنجارهای مورد انتظار عصر خود، خانواده، عقایدشان، و رسومات اجتماعی رفتار می‌کنند. تغییر در این دسته از نسلی به نسل دیگر به‌کندی صورت می‌گیرد. این منش ویژه جوامع انسانی پیش از دوره رنسانس است و اگر هنوز افرادی با این منش خاص وجود دارند، جزء افراد رشد نیافته طبقه‌بندی می‌شوند.

بعد از رنسانس نمونه‌هایی از افراد با منش معطوف به درون، ظاهر شدند که مبتنی بر هدایت درونی حرکت می‌کردند. کار، تولید، موفقیت، رقابت و مبارزه از مختصات این منش است. ریزن معتقد است که دوره اوج شکوفایی این منش قرن نوزدهم است.

منش معطوف به غیر نیز، مشخصه جامعه آمریکا در نیمه قرن بیستم است. در این دوره، تولید که از ویژگی‌های مهم در نظم اجتماعی در جوامع یا منش معطوف به درون بود، در برابر مصرف، تبدیل به نوعی ویژگی ثانوی شد. در جوامع با منش معطوف به غیر، رهنمودها از هم‌ترازان، معاصران، حرفه‌مندان، و انجمن‌های حرفه‌ای و رسانه‌های جمعی دریافت می‌شود. مطابق دوره‌های سه‌گانه ریزن، مک اینیس و میمز (۱۹۸۸) تاریخ تحول و تطور استادهای کتابشناختی را چنین بررسی کرده‌اند:

استادهای کتابشناختی در دوره معطوف به عرف

در این دوره در شرق و اروپای مسیحی، عنوان، معرف یک کتاب بود نه مؤلف آن. پشتوانه اعتقادی این عمل ریشه در این باور داشت که همه چیز از آن خداست، و هنرمند، معمار، و نویسنده فقط وسیله هستند نه بیشتر. کتاب از جانب خدا می‌آید و نویسندگان فقط معبری برای کلام خدا هستند. ره‌آورد این اعتقاد این بود که در کتابشناسی‌ها عنوان پیش از نام مؤلف قرار می‌گرفت، یا حتی از ذکر نام مؤلف صرف‌نظر می‌شد. در واقع، در این دوره، به رسمیت شناختن نام نویسنده به‌عنوان عنصر اصلی شناسایی آثار منتشره به‌آهستگی اتفاق افتاد. باید توجه داشت که مفهوم غربی «مدخل پدیدآورنده» از یونان نشأت گرفت.

1. Tradition-directed
2. Inner-directed
3. other-directed

استندهای کتابشناختی در دوره معطوف به‌درون

در این دوره که بعد از رنسانس پیش آمد، قرار دادن مؤلف به‌عنوان سرشناسه رسمیت یافت. در واقع اولین کتابشناسی که فهرست کتاب‌ها را برحسب نویسنده ارائه کرده، یوهانس تریتمیس^۱ در قرن پانزدهم بوده است. قرار دادن نام خانوادگی در سرشناسه به‌جای نام کوچک نیز برای اولین بار در سال ۱۵۴۵ توسط کنراد گسner^۲ انجام شد. اما یوهانس دبوتن^۳ عنوان می‌کند که تنها از قرن هجدهم بود که کاربرد نام خانوادگی به‌عنوان مدخل عمومیت یافت. مطابق تحقیقات آلیس مونا ایست^۴ درباره بیش از پنجاه اثر منتشر شده در فرون شانزدهم و هفدهم میلادی، استفاده از استناد در کتاب‌ها بیشتر به‌عنوان شاهدهی برای متقاعدسازی مخاطبان به‌منظور تأیید اعتبار یک مطلب رواج داشته است. وی متذکر می‌شود که، در واقع، استناد برای کسب اعتبار و همین‌طور استناد به‌بخشی از یک متن بعد از اختراع چاپ با حروف متحرک رواج یافته است.

استندهای کتابشناختی در دوره معطوف به‌غیر

در سال‌های دهه ۱۹۴۰، تغییرات چشمگیری در مفهوم استناد کتابشناختی به‌وقوع پیوست. دو کتابدار، در مقالات جداگانه‌ای، مفاد جدیدی از کارکردهای استناد کتابشناختی ارائه دادند. مطابق پیشنهاد جی. اف. فولتن^۵ و ویلیام پاستل^۶، دو کارکرد اصلی برای استندها تعیین شد: الف) مشخص کردن منبع یک جمله مشخص، ب) شرح ماهیت و دامنه منبع مورد استناد که جمله در آن آمده است.

فولتن مطرح کرد که "استندها بخش مکمل شواهد علمی هر مقاله هستند، بنابراین، اگر نویسندگان از اثری نقل قول کنند، بدون اینکه به مخاطب فرصت شناسایی جملات وام گرفته از آن اثر را بدهند، عناصر مهم در زنجیره استدلال مفقود می‌شوند." پاستل نیز مطرح کرد که هدف استندهای کتابشناختی اعتباربخشی به‌بیان واقعی است که نقل قول شده است، و استندها زنجیره شواهد مرتبط با موضوع را به‌هم پیوند می‌دهند.

1. Johannes Trithemius
2. Konrad Gesner
3. Johannes Dewton
4. Alice Mona East
5. J. F. Fulton
6. William Postell

گارفیلد در سال ۱۹۵۵ با طرح ایجاد نمایه استنادی، فکر استفاده از استنادها، به‌عنوان نمادهای موضوعی را مطرح کرد. در سال ۱۹۵۷ نیز رابرت مرتن^۱، جامعه‌شناس، استنادهای کتابشناختی را به‌عنوان نمادی برای رعایت مالکیت معنوی آثار برشمرد. مک اینیس و سیمز (۱۹۸۸) معتقدند این دو فکر، که استنادها به‌عنوان شناسه‌های موضوعی و نمادهای رعایت مالکیت معنوی در نظر گرفته شوند، از تحولات عمده‌ای است که در معنی و کارکرد استناد، در دوره معطوف به‌غیر ریزمن، رخ داده است.

به‌طور کلی در دوره معطوف به‌غیر ریزمن، برای اولین بار استنادهای کتابشناختی به‌عنوان بخش مکمل آثار تحقیقی مدنظر قرار گرفتند، قالب استنادهای کتابشناختی صورت‌بندی شد، و استنادها در این دوره به‌نمادهایی، هم برای بیان محتوای اثر و هم برای حفظ مالکیت معنوی آثار مورد استناد تبدیل شدند.

استناد در جهان اسلام

در جهان اسلام، پیشینه استناد از بطن روایت روایده است. در دوره جاهلیت، راویانی بوده‌اند که اشعار شعرا را حفظ می‌کردند و بر مردم می‌خواندند. گاه برخی شاعران راوی شعر دیگر شعرا می‌شدند و ضمن حفظ و نقل شعر آنان از سبک آنها نیز پیروی می‌کردند (عزّه، ۱۳۵۲، ص ۶). شاید بتوان گفت که این شکل از روایت، جزء نخستین حرکات، برای رسمیت‌بخشی به‌فرایند استناد بوده است. پس از ظهور اسلام، در قرن اول هجری، شاخه جدیدی از علم، به نام علم الحدیث شکل گرفت. در علم الحدیث، امر استناد یا اسناد از اهمیت خاصی برخوردار بود و به‌سبب نقش حساسی که حدیث در انعکاس سخن معصوم داشت، اسناد هر حدیث به‌زنجیره ناقلان (سلسله سند)، عنصر اساسی تشخیص صحت و اعتبار احادیث شمرده می‌شد (خرّی، ۱۳۶۲، ص ۱۲). احتمالاً علم الحدیث، تنها حوزه‌ای است که به‌سبب طبیعت موضوعی‌اش سؤال استناد را با دقت بررسی کرده و برای آن قواعد و شرایطی مقرر داشته است (خرّی، ۱۳۶۲، ص ۱۱).

از سوی دیگر، با آغاز و شکوفایی تمدن اسلامی، فرایند تدوین و تصنیف کتاب بر منحنی رشد قرار گرفت. یکی از رهاوردهای دیگر اسلام در این دوره، حلقه‌های درس بود، که در آن

عالمان به‌تدوین و تألیف و طالبان به‌تعلیم و تحصیل مبادرت می‌کردند. اسلوب آموزشی در این حلقه‌های درس، روایت‌مدار و اساس آن مبتنی بر اخذ مستقیم علم از استاد بود. در واقع این گونه روایت که از آن به‌روایت علمی تعبیر کرده‌اند از حلقه‌های درس آغاز و به‌فرایند استناد در صفحات کتاب منتهی شد. بدین ترتیب که بسیاری از مؤلفان در این دوره از طریقه استناد در تألیفاتشان پیروی کردند. استاد به‌این معنی که مؤلف آراء، اقوال، و اخباری را که در کتاب خود می‌آورد به‌گویندگان آنها، استابد و شیوختش، نسبت دهد و راویان را برشمرد در تألیفات همه رشته‌های علوم و ادبیات اسلامی اعم از تفسیر، حدیث، لغت، ادب، تاریخ، و غیره معمول بوده است (عزّه، ۱۳۵۲، ص ۷-۱۳).

از قرن سوم هجری، به‌دلیل گسترش دانش و حرکت آن به‌سمت اخص‌گرایی، اوراق کتاب‌ها افزوده شد و برخی دانش‌ها تبدیل به‌مسلمات و امور بدیهی گردید. لذا ضرورت ذکر استناد کم‌رنگ‌تر شد. پس از آن، نویسندگان شیوه دیگری اتخاذ کردند و آن ذکر مأخذی است که مؤلف در اثرش از آن بهره برده است. یاقوت حموی در مقدمه کتاب بزرگ و گرانقدرش، *ارشاد الارباب الی معرفت الادیب*، معروف به‌معجم الادب، می‌گوید: «من استناد را حذف کردم با آنکه می‌توانستم همه آنها را نقل کنم. ولی چون قصد بر ایجاز و کوتاهی بود فقط مواضع نقل و مأخذ سختم را آوردم» (عزّه، ۱۳۵۲، ص ۱۴-۱۶).

طبیعت رفتار استنادی: آزمون گارفیلد

رفتار استنادی معانی بسیاری دارد (گارفیلد، ۱۹۸۹، ص ۱۲۳). در استفاده از منابع برای نگارش مقالات، معمولاً رفتارهایی بروز می‌کند که اصطلاحاً به‌آنها رفتار استنادی اطلاق می‌کنند و شامل چگونگی استفاده از منابع، نوع تأکید بر مواد خاص، تکرار کاربرد برخی منابع، گرایش به‌متونی که به‌زبانی خاص منتشر شده، و مواردی از این نوع است (خری، ۱۳۸۱، ص ۲).

گارفیلد، برای تشریح طبیعت متغیر رفتار استنادی^۱ (۱۹۷۷، ص ۲۷۲)، آزمونی را به‌شرح زیر به‌اجرا در آورد: وی مقاله‌ای از مقالات خود را، که فاقد هر گونه استنادی بود، به‌دانشجویان خود داد تا به‌عنوان یک ویواستار مجازی، بر مبنای محتوای مقاله، هر قسمت از متن مقاله را که

فکر می‌کنند باید استنادی در آنجا ارائه شود مشخص کنند. گارفیلد این آزمون را در طی ده سال، دهه ۱۹۶۰، به‌طور مرتب انجام داد و هر بار نتایج مشابهی به‌دست آورد (گارفیلد، ۱۹۷۷، ص ۲۷۲). دانشجویان، در دامنه‌ای متغیر، ضرورت ارائه بین پانزده تا هفتاد و چهار مورد استناد را در جای جای متن، مورد اشاره قرار داده بودند (گارفیلد، ۱۹۹۶، ص ۴۵۱؛ ۱۹۷۷، ص ۲۷۲). میانگین پاسخ‌های آنها ۴۵ بود که این رقم تقریباً نزدیک به تعداد استنادهای واقعی مقاله اصلی گارفیلد^۱ محسوب می‌شد (گارفیلد، ۱۹۷۷، ص ۲۷۲). نوع اطلاعاتی که توسط دانشجویان برای استناد در متن نشانه‌گذاری شده بود متنوع بود و دامنه وسیعی از مقوله‌ها را در بر می‌گرفت، از قبیل: کلمات نامأنوس، تلفیق داده‌ها، و ارجاع به نشریات یا کتاب‌هایی که لزوم استناد به آنها از طریق جملاتی احساس شده بود که بیانگر گریز به آثار نویسندگان دیگر بودند (گارفیلد، ۱۹۹۶، ص ۵۱). گارفیلد دریافت آنچه ممکن است برای دانشجویان مقاطع بالاتر جزء دانش متعارف^۲ محسوب شود، احتمال دارد برای اکثر دانشجویان مقاطع پایین‌تر، امری بدیع باشد که لزوم استناد به آن را در اثر خود، احساس کنند (گارفیلد، ۱۹۹۶، ص ۴۵۰).

عوامل انگیزشی در رفتار استنادی: مطالعه وینکلر

در ارتباط با تشریح رفتار استنادی، مطالعات فراوانی صورت گرفته که یکی از آنها توسط وینکلر^۳ به‌انجام رسیده است (گارفیلد، ۱۹۸۹). وی تحلیلی ستودنی از انگیزه‌های استناد به منابع مختلف، و همچنین مدلی برای رفتار استنادی ارائه داده است. وینکلر ۴۸۴ مآخذ در ۲۰ مقاله شیمی را که توسط ۲۰ نفر از نویسندگان منتخبش (همکاران وی در سی. آر. آی. سی.^۴) نوشته شده بود تحلیل کرد. هدف وی ارزیابی انگیزه‌های استناد و همچنین یافتن دلیل این مسأله بود که چرا برخی منابع مورد استناد قرار گرفته‌اند، اما به‌برخی دیگر استناد نشده است. وینکلر در این پژوهش، تأثیر شناختی^۵ برای استناد به یک منبع را به‌طور کمی مشخص کرد، و اصطلاح آستانه استناد^۶ را برای تعریف پایین‌ترین میزان تأثیر شناختی برای استناد به یک منبع به‌کار برد (گارفیلد، ۱۹۸۹، ص ۱۲۳-۱۲۴).

۱. ۴۱ استناد

2. Common Knowledge

3. Vinkler

4. The Central Research Institute For Chemistry of the Hungarian Academy of Sciences

5. Cognitive pressure

6. Citation threshold

وینکلر، بنا به مشاهداتش، عوامل انگیزشی نویسندگان مورد تحقیق خود را در دو گروه دسته‌بندی کرد. گروه اول، انگیزش‌های حرفه‌ای^۱ که به ارتباط نویسنده استنادکننده و پژوهش وی مربوط است. مطابق این تعریف، استناد به‌مطلبی به دلیل تردید در محتوای آن یا به‌منظور کسب اعتبار به دلیل انگیزش‌های حرفه‌ای صورت می‌گیرد. انگیزش‌های مستندسازی^۲ (این که با استناد به منابع، مروری بر متون مرتبط با موضوع تحقیق صورت گیرد)، انگیزش‌های کاربردی^۳ (که نویسنده با هدف ارائه بخشی از اثر یا همه اثر، آن را مورد استناد قرار می‌دهد)، و انگیزش‌های تأییدی^۴ (به این معنی که نویسنده به‌منبعی استناد می‌کند تا نتایج پژوهش خود را تأیید کند)، سه زیر شاخه از انگیزش‌های حرفه‌ای هستند. به‌زعم وینکلر، این انگیزش‌ها به جنبه‌های نظری و عملی پژوهش ارتباط می‌یابند. گروه دوم، انگیزش‌های پیوندی^۵ هستند که از پیوند میان نویسنده استنادکننده با نویسندگان استنادشونده نشأت می‌گیرد. همه عوامل شخصی، اجتماعی، یا محیطی در انگیزش‌های پیوندی ایفای نقش می‌کنند.

وینکلر نشان داد که از ۴۸۴ استناد مورد تحلیل، ۸۱ درصد به دلیل انگیزش‌های حرفه‌ای، ۱۷ درصد، هم به دلیل انگیزش‌های حرفه‌ای و هم به دلیل انگیزش‌های پیوندی، و تنها دو درصد، فقط به خاطر انگیزش‌های پیوندی مورد استناد قرار گرفته‌اند. استناد به انگیزش‌های مستندسازی، از بیشترین فراوانی در زیر مجموعه انگیزش‌های حرفه‌ای برخوردار بود. پس از آن انگیزش‌های کاربردی به‌عنوان دومین انگیزش رایج در زیر گروه انگیزش‌های حرفه‌ای شناخته شد. وینکلر همچنین دریافت که انگیزش‌های تأییدی نقش مهمی در راهبردهای استنادی نویسندگان دارند. وینکلر همچنین گزارش کرد که انگیزش‌های پیوندی، نسبت به انگیزش‌های حرفه‌ای، نقش کمتری در تعیین رفتار استنادی ایفا می‌کنند، و مشخص شد که ۴۰ درصد از نویسندگان مورد مطالعه وینکلر ارتباط حرفه‌ای با نویسندگان مورد استناد خود دارند. با خواهند داشت (گارفیلد، ۱۹۸۹، ص ۱۲۴).

1. Professional motivations
2. Documental motivations
3. Implicational motivations
4. Confirmational motivations
5. Connectional motivations

دلایل استناد

همان‌طور که مطالعه وینکلر و آزمون گارفیلد نیز تأیید کرده‌اند، عوامل متعددی می‌توانند رفتار استنادی نویسندگان را تحت الشعاع قرار دهند. از متغیرهای اجتماعی و روانی گرفته تا مخاطبان مورد نظر، دامنه و هدف‌های نوشته علمی، چگونگی برداشت و تصور از دانش عمومی در حوزه‌های مختلف، میزان اشراف نویسندگان به منابع حوزه مورد پژوهش، چگونگی دسترس‌پذیری منابع، مشکلات زبانی، برخی سهل‌انگاری‌های متداول، و جز آن (حقیقی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱) بر رفتار استنادی نویسندگان تأثیرگذار هستند. بنابر این، انگیزه‌های استناد ممکن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر، از شخصی به شخص دیگر، و حتی از زمانی به زمان دیگر متفاوت باشد. به این معنا که ممکن است اندیشه یا فکری در جامعه‌ای به‌عنوان امری بدیع تلقی شود و در جامعه دیگر جزو مسلمات به‌شمار آید. یا همان امر در مقطع زمانی خاصی برای یک جامعه بدیع و در مقطع زمانی دیگری بدیهی باشد. حتی سطح معلومات و دانش افراد بر فرایند استناد تأثیرگذار است. خرمی (۱۳۶۲، ص ۱۱) نیز معتقد است که: «نویسندگان به‌آثاری که ربطی موضوعی با نوشته آنان دارد ارجاع می‌دهند و بدین وسیله کار خود را اعتبار می‌بخشند، به‌عنوان شاهد از آنها استفاده می‌کنند تا سخن خود را تأیید کنند، یا تفاوت رویکرد آنها را با نقطه نظر خویش بیان می‌دارند.»

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، وینکلر انگیزه‌های استناد را به دو گروه عمده انگیزه‌های حرفه‌ای و انگیزه‌های پیوندی تقسیم کرده است (گارفیلد، ۱۹۸۹). لورا برد نیز دو دلیل را به‌عنوان انگیزه‌های استناد مطرح می‌کند: استناد به‌اثری پیشین به‌منظور کسب احترام و اعتبار، و استناد به‌آثاری که نظر نویسندگان آنها کاملاً هماهنگ با دیدگاه‌ها و انتظارات مخاطبان باشد. موراووسیک و موروگسان نیز انگیزه‌های رویکرد به‌استناد را در چهار طبقه نظام یافته ارائه کرده‌اند که عبارتند از: انگیزه‌های ادراکی یا عملکردی، انگیزه‌های سازمان یافته (منطقی) یا بدون سازمان (بدون منطقی)، انگیزه‌های تکاملی یا الحاقی، و انگیزه‌های تأییدی و تکذیبی. اوپنهایم و رن نیز در بررسی دلایل استناد هفت علت را برشمرده‌اند: پیشینه موضوع (زمینه تاریخی)، توصیف آثار مرتبط با موضوع، عرضه برخی یافته‌ها، عرضه اطلاعات یا داده‌هایی به‌منظور مقایسه، استفاده از اصول نظری، استفاده از روش‌ها و فنون، اشاره به نظریه‌ای که دیگر کاربرد ندارد (مدیر امانی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹).

اما عمده‌ترین دلایل استناد را گارفیلد (۱۹۹۶) در پانزده مقوله، به‌شرح زیر، بیان کرده است:

۱. تجلیل از پیشکوتان
 ۲. اعتباربخشی به آثار مرتبط (تجلیل از همکاران). به‌نظر می‌رسد منظور استناد افراد معتبر به آثار همترازان خود و حتی کسانی است که در مرتبه علمی پایین‌تری قرار دارند. بدیهی است استناد افراد موثق و معتبر، موجب اعتباربخشی به آثار مورد استناد می‌شود.
 ۳. شناسایی روش پژوهش، ابزارها، و جز آن
 ۴. ارائه زمینه‌های مطالعاتی
 ۵. اصلاح اثر خود
 ۶. اصلاح اثر دیگران
 ۷. نقد آثار پیشین
 ۸. اثبات ادعا
 ۹. آگاه‌سازی محققان از آثار در دست انتشار
 ۱۰. هدایت مخاطبان به آثاری که به‌طور نامطلوبی انتشار یافته و نمایه‌سازی شده‌اند یا مورد استناد قرار نگرفته‌اند.
 ۱۱. سندیت‌بخشی به داده‌ها و مقوله‌های مسلم، بدیهیات و جز آن
 ۱۲. رسمیت‌بخشی به آثار بنیادی که در آنها اندیشه یا مفهومی بدیع مورد بحث قرار گرفته است.
 ۱۳. شناسایی آثار بنیادی که به‌تیین مفاهیمی چون بیماری هوجکین^۱، قانون پارتو^۲، واکنش فریدل-کرافتز^۳ و غیره، مبادرت کرده‌اند.
 ۱۴. انکار آثار یا اندیشه‌های دیگران (دعای منفی)
 ۱۵. منازعه با دعای دیگران (تجلیل منفی)
- نظریه‌های بسیاری در زمینه رفتار استنادی وجود دارد و تاکنون دلایل بسیاری را برای

1. Hodgkin's Disease

2. Pareto's law

3. Friedel - Crafts Reaction

استناد بر شمرده‌اند. با این همه، احتمالاً، هرگز گونه‌شناسی کاملی از رفتار استنادی ارائه نخواهد شد، زیرا همیشه انگیزه‌های جدیدی وجود خواهند داشت که رفتارهای استنادی را دلالت کنند (گارفیلد، ۱۹۹۸، ص ۷۲).

کاربرد استناد

ارجاع به منابع مورد استفاده در شکل‌گیری اثر، هم باعث اعتباربخشی به اثر تألیفی یا تحقیقی می‌شود و هم جلوه‌ای از امانت‌داری مؤلف را به‌نمایش می‌گذارد (خری، ۱۳۸۱، ص ۶۸-۶۹). از سوی دیگر، فهرست منابع مورد استناد، راهکار مناسبی برای هدایت مخاطبان به سرچشمه اصلی اندیشه‌ها، یافته‌ها، و داده‌های ارائه شده در متن است (ریاضی^۱، ۲۰۰۰، ص ۶۶).

جیل هیوسی^۲ و راجر هیوسی^۳ (۱۹۹۷، ص ۱۰۳)، از دیگر فواید استناد صحیح و اصولی در متن، و ارائه بهینه فهرست منابع مورد استناد را کمک به خواننده برای تمیز اندیشه‌ها و یافته‌های محقق یا مؤلف از اندیشه‌ها و اطلاعات وام‌گرفته از آثار دیگران برشمرده و متذکر شده‌اند که انعکاس صحیح و به‌هنگام منابع مورد استناد در اثر می‌تواند مخاطب را با سرعت و سهولت به سرچشمه اصلی اندیشه‌ها و اطلاعات بیان شده در متن هدایت کند.

اما مهم‌ترین کاربرد استنادها در مطالعات، تحلیل استنادی و همچنین نمایه استنادی است (مک اینیس و سیمز، ۱۹۸۸، ص ۲۴۵). پیگیری خط سیر و تحول یک اندیشه در طول زمان، نمایه‌سازی بر مبنای اشتراک مآخذ آثار و به‌طور کلی مطالعات تحلیل استنادی، با اتکا به وجود رابطه مفهومی واقعی میان منابع مورد استناد و متن میسر می‌شود (خری ۸۰-۱۳۷۹). استنادها همچنین می‌توانند به‌عنوان نمادهایی برای رعایت حق مالکیت معنوی پدیدآورندگان و صاحبان اندیشه مورد بهره‌برداری قرار گیرند (مک اینیس و سیمز، ۱۹۸۸، ص ۲۴۶).

آسیب‌شناسی^۴ استنادها

استناد بد یا ناصحیح به منابع مورد استفاده، مشکلی دیرین را برای محققان، دانشمندان، و

1. Riazi

2. Jill Hussey

3. Roger Hussey

۴. این اصطلاح را نخست آقای محمود حقیقی (۱۳۸۱) در این مورد به‌کار برده است.

همین‌طور کتابداران سبب شده است. نام‌های بسیاری برای این پدیده وجود دارد که از جاعات ناصحیح، استناد بد، استناد ناصحیح، ارجاع ناقص، خطای کتابشناختی، استناد ناقص و غیره از آن جمله‌اند (پدرسون^۱، ۲۰۰۱).

ریز^۲ (۲۰۰۱) در پژوهش خود به‌پاره‌ای از اشتباهات رایج در نظام‌های استناد آثار اشاره کرده است. آوردن تعداد زیادی استنادهای نامرتبط و تکراری، حذف یا از قلم انداختن مقالات مهم که در تألیف مقاله نقش بنیادی داشته‌اند، دعوی نادرست پیشگام بودن در گزارش‌دهی یک مشاهده، از جمله این اشتباهات هستند. ناوارو^۳ (۱۹۹۹) نیز مآخذ مقالات دو مجله پزشکی داخلی به‌زبان اسپانیایی را مورد پژوهش قرار داده و به‌این نتیجه رسیده است که ۷۴/۵ درصد مآخذ به‌زبان آلمانی و ۴۶/۶ درصد مآخذ به‌زبان فرانسوی، بدون آنکه به‌اصل منبع، به‌زبان اصلی، مراجعه شده باشد، مورد استناد قرار گرفته‌اند.

عزیزی و همکاران (۱۳۸۰) در پژوهشی به‌بررسی کیفیت ذکر منابع در مقالات مجلات علمی-پژوهشی در ایران پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که در ۷۶ درصد منابع مورد بررسی، اشتباه وجود دارد. آنها نتیجه‌گیری کرده‌اند که احتمالاً، عدم تجانس زبان مادری و زبان علمی، در دسترس نبودن اصل منابع در ایران، و عدم آگاهی نویسندگان به‌اهمیت ذکر صحیح منابع، از عوامل مؤثر در ایجاد این وضعیت است.

گارقیلد (۱۹۸۰، ص ۵۰۳) با اشاره به‌مشکلاتی چون سرقت ادبی^۴، جعل، مضایقه، یا پنهان کردن داده‌های یک سند، عنوان می‌کند که چنین رفتارهای انحرافی در عرصه علم، گرچه اندک، اتفاق می‌افتد. وی اضافه می‌کند که بخش بزرگی از رخداد چنین مسائلی به‌فرهنگ خود علم مربوط می‌شود. هرچه به‌این‌کار و اصالت علمی ارزش بیشتری داده شود و پیشرفت افراد در عرصه علم، منوط به‌کشفیات جدید و خلاق باشد، و متفکر خلاق در میان معاصرانش به‌رسیمت شناخته شده و مورد تشویق قرار گیرد، ضریب رخداد چنین رفتارهای انحرافی افزایش می‌یابد؛ زیرا هر دانشجو یا استاد دانشگاهی ممکن است از تفکر خلاقانه برخوردار نباشد. رابرت مرتن، جامعه‌شناس دانشگاه کلمبیا، معتقد است که سرقت ادبی، و دیگر اشکال رفتارهای انحرافی مانند آن، راهی است که تعداد اندکی از محققان برمی‌گزینند تا تنش میان

1. Pedersen
2. Reyes
3. Navarro
4. Plagiarism

مطالبه اصالت علمی و قابلیت واقعی آنها به عنوان یک محقق را مرتفع کنند (گارفیلد، ۱۹۸۰، ص ۵۰۳-۵۰۴). به عبارت دیگر، گاه تفاوت میان آنچه محققان هستند با آنچه آرزو دارند باشند باعث انگیزش آنها برای ارتکاب سرقت ادبی و دیگر رفتارهای انحرافی مشابه می شود.

با این همه، برخی استنادهای نادرست را صرفاً ملال آور می دانند، اما بسیاری از محققان، آن را از پدیده های زمان بر و منحرف کننده مسیر تحقیق برمی شمارند. استنادهای نادرست، همچنین مشکلات اقتصادی یا پیامدهایی که می تواند با پول اندازه گیری شود، ایجاد می کنند. هر تلاشی که برای شناسایی و تصحیح یک استناد نادرست صورت می گیرد، قطعاً محققان و پژوهشگران را متحمل هزینه هایی، به ویژه هزینه های زمانی می کند. به جرأت می توان گفت که فرایند اصلاح استنادهای غلط فرایند هزینه بری است (پدرسون، ۲۰۰۱).

با توجه به اهمیت استناد در مطالعات استنادی و همچنین ارزش نمایی های استنادی در فرایند بازیابی اطلاعات، به جرأت می توان گفت که خطاهای استنادی بر فعالیت های کتابخانه ها و مراکز اطلاع رسانی نیز تاثیر گذار هستند. گارفیلد (۱۹۹۰، ص ۳۶۷) معتقد است که صحت استنادها هم بر فعالیت بخش تأمین مدرک (امانت بین کتابخانه ای) و هم بر فعالیت سندپردازی منابع مورد استناد در آثار تاثیر دارد.

به زعم پدرسون (۲۰۰۱)، بخشی از زیان های ناشی از استنادهای نادرست، در نهایت، متوجه بخش مرجع کتابخانه می شود، بخشی که بیشترین هزینه های افزوده را تحمل می کند و خود بر چرخه تورمی کتابخانه می افزاید. وی عنوان می کند که هزینه شناسایی هر استناد نادرست، به وسیله کارکنان مرجع در کتابخانه ملی پزشکی امریکا، به نرخ دلار سال ۱۹۸۰، سه دلار و سی و هفت سنت برآورد شده است، که به نرخ دلار سال ۱۹۹۶ سه دلار و نود و چهار سنت است. وی معتقد است که بخش دیگری از کتابخانه که از تبعات استناد غلط متضرر می شود، بخش امانت بین کتابخانه ای است. زیرا گاهی برخی درخواست ها، برای تأمین مدرکی از کتابخانه های دیگر، مبتنی بر استنادهای غلط شکل گرفته اند، که این خود فرایند هزینه بری را برای بخش تأمین مدرک ایجاد می کند. چنین درخواست هایی وقتی وارد جریان کاری می شوند معمولاً در مسیر حرکت خود مشکلات عدیده ای را ایجاد می کنند. این قبیل درخواست ها عموماً از کارکنان دون پایه به کارکنان بلند پایه جریان می یابد تا مشکل استناد تصحیح گردد و منبع از دیگر کتابخانه ها سفارش داده شود. در بسیاری مواقع ممکن است پس از اصلاح استناد، مشخص شود که منبع واقعی در همان کتابخانه مبدأ وجود دارد و نیازی به تأمین آن از دیگر

کتابخانه‌ها نیست. پدرسون (۲۰۰۱) می‌افزاید: «به جرأت می‌توان ادعا کرد که هزینه اختصاص یافته به هر یک از درخواست‌هایی از این نوع، بالاتر از هزینه درخواست‌های دیگر است.» با توجه به نتایج پژوهش‌های انجام شده، و در نظر گرفتن انواع خطاهای استنادی، شاید بتوان این گونه خطاها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف. خطاهای محتوایی

ب. خطاهای صوری

خطاهای محتوایی

اگر بپذیریم که رفتارهای استنادی طبیعت متغیری دارند (گارفیلد، ۱۹۷۷، ص ۲۷۲)، شاید بتوان گفت خطاهایی که از نظر محتوایی در فرایند استناد رخ می‌دهند نیز طبیعت متغیری دارند؛ و اگر بپذیریم که احتمالاً هرگز گونه‌شناسی کاملی از رفتار استنادی ارائه نخواهد شد، شاید بتوان ادعا کرد که هرگز گونه‌شناسی کاملی از خطاهای محتوایی نیز ارائه نخواهد شد، و با توجه به نتایج پژوهش‌های انجام شده و بررسی متون، به برخی از رایج‌ترین خطاهای محتوایی می‌توان چنین اشاره داشت:

۱. ذکر نکردن منبع مورد استناد به قصد سرقت ادبی،
۲. ذکر نکردن منبع واسط و استناد به منبع اصلی بدون اینکه مراجعه‌ای به آن صورت گرفته باشد در واقع این نوع حذف تعددی حلقه‌های واسط استناد یا میان بر زدن، در نقل حدیث نیز وجود داشته و از آن به «دروغ مفسر» تعبیر شده است (خری، ۱۳۴۲، ص ۱۷)،
۳. انتقال اشتباهات استنادی موجود در منابع واسط به زنجیره‌های بعدی استناد، به دلیل عدم مراجعه به منبع اصلی و اکتفا به منابع واسط، به طور مثال، ممکن است نقل قولی در یک منبع، به اشتباه، به شخصی نسبت داده شود، هر بار که این نقل قول با مراجعه به آن منبع خاص، مورد استناد قرار می‌گیرد، این اشتباه از زنجیره‌ای به زنجیره بعدی استناد انتقال می‌یابد. بدیهی است تا زمانی که به منبع اصلی نقل قول رجوع نشود، این خطای تصحیح نشده، به طی مسیر خود در زنجیره استناد ادامه خواهد داد. حقیقی (۱۳۸۱، ص ۲۲۷) معتقد است که این سهل‌انگاری‌ها در حالی صورت می‌پذیرد که غالباً با درج اطلاعات کتابشناختی منبع اصلی، چنان وانمود می‌شود که بهره‌گیری مستقیم از

- منبع اصلی به عمل آمده است،
۴. استناد به منبعی بدون مراجعه به آن و حتی در مواردی بدون وجود خارجی (به ویژه در استناد به منابع به زبان های دیگر)،
 ۵. استناد کذب به افراد موتوی، به این ترتیب که نقل قول، مطلب یا نظریه ای را به دروغ به افراد معتبر نسبت می دهد و به آن استناد می کند. در مبحث روایت احادیث نیز، این نوع استناد، تحت مقوله «جعل حدیث» مطرح است.
 ۶. جعل داده ها و اطلاعات یک سند،
 ۷. نادیده گرفتن و پنهان کردن داده ها و اطلاعات یک سند،
 ۸. عدم اشراف به موضوع مورد استناد،
 ۹. عدم تسلط کافی به متن مورد استناد که می تواند لفظی یا محتوایی باشد،
 ۱۰. عدم تسلط بر مهارت های نوشتاری یا فقدان قدرت بیان، که ره آورد آن می تواند ناتوانی در ایجاد پیوند مطلوب میان متن و مطلب مورد استناد باشد، در این گونه مواقع معمولاً فرایند استناد به پدیده چسب و قیچی^۱ منحصر می شود.
 ۱۱. ناتوانی در بازگویی صحیح و موجز اطلاعات مترجم مأخذ (حقیقی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷) یا به عبارت دیگر، ناتوانی در بیان مبنیاتوری مطالب مورد استناد،
 ۱۲. عدم تشخیص زمان صحیح استناد (گارفیلد، ۱۹۹۷)،
 ۱۳. عدم تشخیص جایگاه صحیح استناد،
 ۱۴. عدم توانایی در بهره گیری بجا و مناسب از شکل های مختلف استناد (مانند نقل قول مستقیم و غیرمستقیم).

خطاهای صوری

خطاهای صوری آن دسته خطاهایی هستند که خواسته یا ناخواسته در اطلاعات کتابشناختی سند، یا در متن یا در فهرست مأخذ و پانویس ها، رخ می دهد. این قبیل خطاها بسته به نوع و قواعد شیوه استنادی که توسط پدیدآورنده مورد استفاده قرار می گیرد، ممکن است متفاوت باشد. اما عمده ترین آنها عبارتند از:

۱. خطاهای مربوط به استناد در متن، این خطاها بسته به این که نظام استناد درون‌متنی باشد یا بیرون‌متنی، بر مبنای توالی استناد باشد یا بر مبنای نظام "نام-سال" یا "نظام نام-صفحه‌شمار" متفاوت است. اما خطای صورتی رایج در همه این نظام‌ها مربوط به جایگاه عبارت یا شماره استناد است.
۲. خطاهای مربوط به سطوح توصیف در مآخذ یا پانویس‌ها، شامل حذف عمدی یا سهوی یک یا چند سطح توصیف، مانند عنوان، پدیدآورنده، وضعیت نشر و غیره، حشو یا نقص در سطوح توصیف، ثبت اطلاعات نادرست در هر سطح توصیف، عدم رعایت جایگاه هر سطح توصیف و از این قبیل.
۳. خطاهای مربوط به علائم سجاوندی در مآخذ یا پانویس‌ها: شامل حذف ناعمی علائم خاص هر قیله، به‌کار بردن علائم نادرست، و از این قبیل.
۴. خطاهای مربوط به ترتیب حضور منابع در فهرست مآخذ یا پانویس‌ها.

شیوه‌های استناد

استناد هم‌عمر تألیف است، اما شیوه‌هایی که امروزه برای استناد به‌کار می‌رود نسبتاً جدید است (حرزی، ۱۳۸۱، ص ۹۶). در واقع فرمول‌بندی استنادها در دوره سوم ریزمن، یا دوره معطوف به‌غیر، اتفاق افتاد (مک اینیس و سیمز، ۱۹۸۸، ص ۲۲۵).

مهارد در مطالعه خود دریافته است که به‌زعم دانشجویان، از نظر استادان نه‌تنها روش استناد دارد واحدی وجود ندارد، بلکه اعضای هیأت علمی یک گروه آموزشی نیز روش‌های متفاوتی را توصیه می‌کنند (مهارد، ۱۳۷۲، ص ۳۰۸).

شیوه‌های استناد، رویکردهای استنادی برای استناد به‌منابعی هستند که مؤلف در تدوین اثر خود از آنها بهره گرفته است. این شیوه‌ها راهکارهایی را برای استناد به‌منابع در داخل متن و همین‌طور فهرست مآخذ ارائه می‌دهند (دانشگاه ویسکانسین مدیسن، ۲۰۰۱). پیروی از این رویکردهای استنادی، در امر استناد، می‌تواند از وقوع بخشی از خطاهای استنادی، به‌ویژه خطاهای صورتی، پیشگیری کند.

منابع مختلف دسته‌بندی‌های مختلفی از این شیوه‌ها ارائه کرده‌اند. کرایم^۱ (۲۰۰۱، ص ۶۸)

1. The University of Wisconsin-Madison Writing Center

2. Crame

عنوان کرده است که دو گروه عمده از نظام‌های استناد وجود دارند که در دانشگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. اولی تحت عنوان "نظام ونکوور"^۱، نظام شماره‌گذاری^۲ استاده‌ها در متن و ارائه یادداشت‌ها در پایان فصل با مقاله است. دومی، "نظام هاروارد"^۳ نام دارد و در گستره وسیعی از رشته‌های علوم مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در این، نظام برای استناد در متن از نام پدیدآورنده و تاریخ نشر در داخل کمانک استفاده می‌شود و فهرست منابع مورد استناد نیز در پایان اثر ارائه می‌شود.

جیل هیوسی و راجر هیوسی (۱۹۹۷، ص ۱۰۳) نیز بسته به اینکه منابع در فهرست مآخذ برحسب نظم عددی یا الفبای سرشناسه مرتب شوند، به دو نظام فوق‌الذکر اشاره کرده‌اند. آنها متذکر شده‌اند که شیوه هاروارد بیشتر در علوم اجتماعی، علوم انسانی، و برخی علوم زیستی کاربرد دارد و نظام ونکوور نیز به‌طور عمده در علوم کاربردی از قبیل شیمی، علوم رایانه، ریاضیات، و فیزیک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اوترمن^۴ (۲۰۰۱، ص ۲۰۷-۲۰۸) نیز در حوزه پرستاری و مراقبت‌های پرشکی، به دو نظام عمده اشاره کرده است. اولی نظام توالی استناد^۵ است، که در آن از اعداد برای نشان دادن استاده‌ها در متن و همچنین ترتیبشان در فهرست مآخذ استفاده می‌شود. دومین نظام، نظام "نام - سال"^۶ است که در متن از نام پدیدآورنده و سال انتشار در داخل کمانک، برای استناد استفاده می‌شود. در این نظام، استاده‌ها با نظم الفبایی در فهرست مآخذ مرتب می‌شوند.

در راهنمای نویسنده دانشگاه ویسکانسین مدیسن (۲۰۰۱) آمده است که سازوکارهای استناد از شیوه‌ای به شیوه دیگر متفاوت است، اما دو نظام اصلی وجود دارد که اولی استاده‌ها را به صورت ارجاعات معترضه در متن^۷، و دومی در یادداشت‌ها، ارائه می‌دهد.

استاندارد ۶۹۰ ایزو (۱۹۸۷) نیز سه روش استناد ارائه داده است:

۱. روش ارجاعات عددی^۸

در این روش منابع به ترتیبی که مورد استناد قرار می‌گیرند شماره‌گذاری شده و به همان

1. Vancouver system
2. Numbering system
3. Harvard system
4. Oerman
5. Citation-sequence system
6. Name-year system
7. Parenthetical (in text) references
8. Numeric references method

ترتیب در فهرست مآخذ ظاهر می‌شوند. به‌همین منبغ صرف‌نظر از تعداد دفعات استناد، تنها یک شماره اختصاص داده می‌شود. اعداد نیز در متن، به‌صورت زبرنوشت^۱ یا داخل کروشه، ظاهر می‌شوند.

۲. روش یادداشت‌های جاری^۲

در این روش نیز استنادها به‌صورت پیاپی شماره‌گذاری شده و به‌یادداشت‌ها ارجاع داده می‌شوند. این یادداشت‌ها ممکن است اطلاعات دیگری جز استنادها را نیز در بر داشته باشند. در این روش، یک منبع به‌ازاء هر بار استناد، یک شماره می‌گیرد. اعداد نیز در متن به‌صورت زبرنوشت یا داخل کروشه نشان داده می‌شوند.

۳. روش سرشناسه و تاریخ^۳

در این روش، عنصر سرشناسه منبع مورد استناد، تاریخ نشر، و در صورت لزوم، شماره صفحه، داخل کمانک، در متن ظاهر می‌شوند. ترتیب حضور منابع در فهرست مآخذ نیز، مبتنی بر نظم الفبایی است.

حرری (۱۳۸۱، ص ۹۶) شیوه‌های استناد را به‌دو گروه عمده، استناد «بیرون‌متنی» و استناد «درون‌متنی» تقسیم کرده است. وی عنوان کرده است که در شیوه‌های استناد بیرون‌متنی، همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، سند مورد ارجاع در جایی خارج از متن - اعم از پایین صفحه، پایان فصل، یا انتهای متن - درج می‌شود و در متن تنها نشانه و نمادی، که معمولاً عدد است، سند مورد نظر را مشخص می‌کند. در شیوه‌های استناد درون‌متنی نیز مشخصات کوتاهی از مآخذ در داخل کمانک در متن ارائه می‌شود. این شیوه تقسیم‌بندی، جامع‌ترین روشی است که محقق در بررسی متون مشاهده کرده است. زیرا در برخی از تقسیم‌بندی‌های فوق‌الذکر نمی‌توان جایگاهی برای شیوه‌ای چون ام. ال. ای (شیوه انجمن زبان نوبین امریکا) که به‌شیوه نام - صفحه‌شمار معروف است، در نظر گرفت. اما این شیوه، در تقسیم‌بندی حرری، به‌سادگی در گروه استنادهای درون‌متنی جای می‌گیرد. همچنین در برخی از تقسیم‌بندی‌ها، جایگاه شیوه وینکوور (راهنمای نویسندگان، ۲۰۰۱) و در برخی جایگاه شیوه شیکاگو (اونرمن، ۲۰۰۱، ص ۲۰۷-۲۰۸) مورد ابهام است، اما در تقسیم‌بندی حرری، این دو شیوه به‌سادگی در گروه

1. Superscript

2. Running notes

3. First element and date method

شیوه‌های استناد برون‌متنی جای می‌گیرند.

مقتضیات رشته‌ای در شیوه‌های استناد

اغلب شیوه‌های استناد مبتنی بر مقتضیات رشته‌ای تدوین شده‌اند (دانشگاه ویسکانسین مدیسن، ۲۰۰۱). به‌طور مثال شیوه انجمن روانشناسی آمریکا (ای. پی. ای.) برای آثار حوزه علوم اجتماعی و رفتاری، و شیوه ونکوور و کتابخانه ملی پزشکی آمریکا (ان. ال. ام) برای استفاده در آثار علوم پزشکی، شکل گرفته‌اند. از سوی دیگر، در شاخه‌های مختلف علوم از شیوه‌های استناد مختلفی استفاده می‌شود. راهنمای نویسنده دانشگاه ویسکانسین مدیسن (۲۰۰۱) سه عامل: مقتضیات رشته‌ای، استاندارد محل تحصیل یا نشریه، و ترجیح فردی را به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده در انتخاب شیوه استناد مناسب برای یک اثر نام برده است. به‌نظر می‌رسد در این میان عامل اول از نقش اساسی‌تری برخوردار باشد، زیرا محل تحصیل، نشریه و حتی انتخاب خود فرد نیز تابع مقتضیات رشته‌ای است.

با وجود این که اغلب شیوه‌های استناد مبتنی بر مقتضیات رشته‌ای تدوین شده‌اند، به‌نظر می‌رسد در پاسخ به این سؤال که کدام شیوه استناد متناسب با کدام حوزه تخصصی است، قطعی وجود ندارد. به‌طور مثال، در بسیاری منابع شیوه «ای. پی. ای» یا همان شیوه انجمن روانشناسی آمریکا جزء شیوه‌های متناسب با حوزه علوم اجتماعی و رفتاری (دانشگاه ویسکانسین مدیسن، ۲۰۰۱) به‌شمار آمده است، اما به‌کارگیری آن در حوزه پرستاری (اوترمن، ۲۰۰۱، ص ۲۰۹) نیز رایج است.

در راهنمای نویسنده دانشگاه ویسکانسین مدیسن (۲۰۰۱) استدلال جالبی درباره میزان اهمیت کلمات و ساختار نحوی متن مورد استناد و انتخاب شیوه استناد مطرح شده است. در این راهنما آمده است که میان نقل قول مستقیم از یک منبع و ارجاع به آن تفاوت وجود دارد. این تفاوت شاید به‌نظر اندک باشد اما مهم است، زیرا میزان تأکید بر هر یک از این دو عمل، انتخاب شیوه‌های استناد متفاوتی را می‌طلبد. معمولاً نویسنده زمانی از نقل قول مستقیم بهره می‌گیرد که احساس می‌کند مؤلف اصلی مطلب را به‌تحو مطلوب، خردمندانه، خلاق، و موجز بیان کرده است؛ لذا ترجیح می‌دهد مطلب را با همان ساختار نحوی و معنایی به‌مخاطب خود انتقال دهد. این مسأله در رشته‌های علوم انسانی مانند تاریخ و ادبیات بسیار مهم است، زیرا در این حوزه‌ها کلمات نیز، به‌اندازه بار معنایی که منتقل می‌کنند، واجد اهمیت هستند. بنا بر این،

نخستین شیوه استنادی که در حوزه علوم انسانی اهمیت می‌یابد شیوه انجمن زبان مدرن امریکا (ام. ال. ای) است، زیرا در این شیوه پس از نقل قول مستقیم از یک منبع، شماره صفحات به‌تنهایی ظاهر می‌شود. در رشته‌های علمی از نقل قول مستقیم کمتر استفاده می‌شود، و ارجاع به آثار مورد استناد کاربرد بیشتری دارد. هدف از مراجعه به آثار دیگران، استفاده از یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های پیشین است. در واقع، در این قبیل رشته‌ها کلمات و ساختار نحوی نویسنده اثر مورد استناد اهمیت چندانی ندارد، بلکه یافته‌ها و نتایج پژوهش‌ها حائز اهمیت هستند. بنابراین، در شیوه انجمن روانشناسی آمریکا (ای. پی. ای) نام نویسنده و تاریخ نشر اثر مورد استناد، اغلب بدون شماره صفحه، بعد از بیان مطلب می‌آید. لذا می‌توان گفت که این شیوه مناسب رشته‌های علمی است.

معرفی چند شیوه استناد

هر شیوه استناد، معمولاً، دارای قواعد مشخصی برای استناد در متن، ساختار مآخذ، و همچنین تنظیم فهرست منابع مورد استناد است. در این بخش در چارچوب تقسیم‌بندی خُری از شیوه‌های استناد (۱۳۸۱، ص ۹۶) به تعریف دو دسته اصلی شیوه‌های استناد مبادرت می‌شود.

شیوه‌های استناد برون‌متنی

شیوه‌های استناد برون‌متنی شیوه‌هایی هستند که مطابق با قواعد آنها، سند مورد ارجاع در جایی خارج از متن - اعم از پایین صفحه، پایان فصل، یا انتهای متن - درج می‌شود و در متن تنها نشانه و نمادی، که معمولاً عدد است، سند مورد نظر را مشخص می‌کند (خُری، ۱۳۸۱، ص ۹۷). مطابق این تعریف، شیوه‌های استناد شیکاگو و ونکوور در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند، که شرح آنها در ادامه خواهد آمد.

شیوه‌های استناد درون‌متنی

شیوه‌هایی که مطابق قواعد آنها، مشخصات کوتاهی از مآخذ، پس از نقل مطلب در متن نوشته، ارائه می‌شود (خُری، ۱۳۸۲، ص ۹۷) شیوه‌های استناد درون‌متنی هستند. شیوه‌های انجمن روانشناسی آمریکا (ای پی ای) و شیوه انجمن زبان مدرن امریکا (ام. ال. ای) در این تعریف می‌گنجد، که جزئیات آنها در صفحات بعد آمده است.